

وقت پرواز
بر نجات روایت‌ها و خاطرات دفاع
مقدس

به کوشی:

محمدعلی همی

علی اکبر مختاری

سرشناسه	همتی، محمدعلی، ۱۳۶۶ -
عنوان و نام پدیدآور	وقت پرواز، برگزیده روایت‌ها و خاطرات دفاع مقدس / به کوشش محمدعلی همتی، علی‌اکبر مختاری
مشخصات نشر	یزد: مرکز حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و بسیج، انتشارات چشم و چراغ، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۲۱۰ ص.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۶۳۱۴-۰۴-۶-۱۰۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	فیبیا
یادداشت	کتابنامه، ص. ۲۱۰.
عنوان دیگر	برگزیده روایت‌ها و خاطرات دفاع مقدس.
موضوع	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان -- خاطرات
موضوع	Martyrs -- Iran-Iraq War -- Diaries -- ۱۳۸۸-۱۳۸۰
موضوع	شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات
موضوع	Martyrs -- Iran -- Survivors -- Diaries
شناخت افزوده	مختاری، علی‌اکبر، ۱۳۵۴ -
نامیه افزوده	Mokhtari, Ali Akbar
شناخت افزوده	مرکز حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و بسیج، انتشارات چشم و چراغ
ردی کنده	DSR۱۶۲۵/۸۴۷۷ ۱۳۹۷
رده بندی دیو	۹۵۵/۰۸۴۲-۹۲۲
شماره کد محاسباتی ما	۵۵۲۶۳۹۴



عنوان کتاب:	وقت پرواز
پدیدآور:	محمدعلی همتی، علی‌اکبر مختاری
طرح جلد و صفحه آرا:	محمدعلی میرزایی
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۶۳۱۴-۰۴-۶-۱۰۰۰۰۰
ناشر:	چشم و چراغ
نوبت چاپ:	اول - ۱۳۹۷
شماره ثبت:	۵۳۱-۹۷
شماره گران:	۱۰۰۰ نسخه
قیمت:	۱۰،۰۰۰ تومان

فهرست

- ✓ ۹ سرغاز
- ◆ ۱۱ شیرخاجاء
- ◆ ۲۹ دژ مرزی
- ◆ ۴۳ رمضان در رمضان
- ◆ ۶۱ تپه بلندگویی
- ◆ ۹۵ روستایی به نام خلان
- ◆ ۱۲۵ دسته یک
- ◆ پیچ مرگ
- ◆ آبراه
- ◆ ۲۰۹ فهرست منابع

❖ سر آغاز:

تویی که روزه صندلی مدیریتی چرخداری نشسته‌ای!
امروز ارباب رجوع کمتر به سراغت آمده. فراغتت تا
دانه‌های تسبیح از میان انگشت شصت و سبابه‌ات یکی یکی
سربخورد. لحظه‌ای به یاد سال‌های دهه ۶۰ می‌فتی! آن زمان
که با رفقای بودی و پروازشان را دیدی. صورتت خیس
می‌شود؛ ولی گریه چه سودی دارد. بازیش به بیت سخت
است که چگونه جا مانده از آن قافله‌ای. گامی دارفای و
گاهی سرخوش از بازی روزگار و گاهی آن قدر بحال خود
افسوس می‌خوری که چرا باید از پرواز جا بمانی!

تویی که در بازار کاسب و سرشناسی؛ حاجی
می‌خواندند. آثار روزهای دور را در بدنت یادگار

گذاشته‌ای؛ ولی اخلاقت خیلی با گذشته فرق کرده؛ یک لحظه به خود می‌آیی، می‌بینی تو آدم آن روزها نیستی! آیا تو همان کسی نیستی که بارها و بارها از خودگذشتی تا دل برادرانت را به دست آوری؟! ولی امروز چه؟ نکند بدست از دیگران بگذری تا حال خوشت خراب شود! و ترس دیگری که از آخرین بازماندگان بهشتیانی، غصه چه را می‌خوری؟! هنوز هم فکر لحظه پرواز پاره تنت هستی؟ شاید می‌توانی پیش از آن که تو هم دیار غربت را وداع کنی، دست پرواز را بشنوی! پروازش را باور کنی، با او همراه شوی و گریه‌هایت مرحمی باشد بر خستگی‌های سال‌ها انتظار و فراق!

و منی که در گوشه‌هایی از دل شهر گریه نامی بر سر در کوچه‌ای می‌بینم و اوپی که بر روی در دریاها تصاویری می‌بیند؛ هیچ کدام وقت پرواز را لمس نکردیم.

چرا از پرواز نمی‌گویی؟!!

بگو! شاید به خود آییم؟!!

شاید مردمان امروز پرواز را باور کنند؟!!